

نوید محمودی در گفت‌وگو با ماهنامه «صبا»؛
درباره لزوم داشتن سبک در کارگردانی

یک واقع‌گرای ریسک‌پذیرم!

تکنیک یک مقوله است و محتوا بحثی دیگر؛ خیلی از کارگردانان، تکنیک را فدای داستان‌شان می‌کنند و بیشتر دوست دارند یک روایت سرراست بدون هیچ تجربه‌گرایی خاصی در آثارشان وجود داشته باشد، مثل اتفاقی که در خروجی اثر کارگردانان تلویزیونی بیشتر شاهد هستیم. در سینما اما وضع فرق می‌کند و نوع کارگردانی و تکیه بر فرم و تکنیک در ارزش‌گذاری کار فیلمسازان نمره بالایی می‌گیرد. بانوید محمودی که هر دو گونه را تجربه کرده؛ یعنی روایت ساده و بی‌غل‌وغش در تلویزیون و کارگردانی تکنیکی در سینما، درباره علاقه‌مندی‌هایش در شکل کارگردانی صحبت کردیم و بهانه اکران فیلم «شکستن همزمان بیست استخوان» فرصت خوبی فراهم کرد تا با او به صحبت بنشینیم.



دنیا خمایی

نویسنده



جالب است بدانید که سال گذشته قرار بود یک کمدی فانتزی بسازیم اما نشد چون احساس کردیم ممکن است کار خوبی نشود چرا که تعریف مردم از کمدی چیزی است که ممکن است کار ما نباشد و مردم نپذیرند. ما داستان‌های خودمان را داریم و اگر اشتباه نکنم من و جمشید تا پنج سال آینده چند فیلمنامه داریم.

برعکس این کار می‌کنیم.

ایده‌پردازی چطور بین شما دو نفر تقسیم می‌شود و سهم کدام بیشتر است؟

خیلی باهم کار می‌کنیم، جمشید فیلمنامه‌نویس خیلی خوبی است و من قلمش را خیلی دوست دارم؛ در حدی که فیلمی هم می‌خواهم بسازم تر جیح می‌دهم جمشید فیلمنامه‌اش را بنویسد اما چون من بزرگ‌تر از او هستم و شاید تجربیاتم بیشتر هست، ایده‌ها عمدتاً متعلق به من است.

یک بخش از کار کارگردانی شاید الهام گرفتن باشد و شما به عنوان کارگردان چقدر از محیط اطراف الهام می‌گیرید و چقدر از سینمای کارگردانانی که دوست دارید ایده می‌گیرید نه به معنای کپی، به معنای الهام در شکل کار؟

از فیلم‌ها هیچ چیز، اما از زندگی‌های اطرافم خیلی ایده می‌گیرم. نزدیک ۷۰-۶۰ درصدش برای زندگی اطرافم هست چون تمام موضوعات تصویرش در ذهنم شکل می‌گیرد، مثلاً یک ویژگی که در فیلم دیگری دیدم را ممکن است استفاده کنم اما اصلاً کپی انجام نمی‌دهم.

به نظر شما الهام گرفتن و ایده گرفتن از آثار دیگران یک کار غیر حرفه‌ای محسوب می‌شود؟

ما خواه ناخواه سینما را با چشممان یاد گرفتیم. من با سینمای امیر نادری عاشق سینما شدم. سینمای مرحوم عباس کیارستمی مرعوبم کرد و جهان و قصه‌گویی اصغر فرهادی را خیلی دوست دارم. ما بعضی وقت‌ها پلاتی را می‌چینیم که ممکن است ۲۰-۱۰ درصد آن را از یک جایی دیدیم و این خیلی طبیعی به نظر می‌رسد چون سینما که برای ما نیست، سینما از یک جای دیگری به دنیا آمده و آنقدر توانمند بوده که همه دنیا را مسخ و درگیر کرده است. ما نمی‌توانیم بگوییم یک کارگردان را دوست داریم و از او الهام نگرفته‌ایم اما هر چه سن بالاتر می‌رود کارگردان‌ها ناخودآگاه ایده‌های خودشان را اجرایی می‌کنند.

به نظر شما یک کارگردان لزوماً باید سبکی داشته باشد و صاحب سبک باشد؟

به نظرم این طور می‌آید که یک کارگردان وقتی ده فیلم دارد می‌کند ناخودآگاه به یک نگاه و سبک می‌رسد و وقتی ۶۰-۵۵ ساله می‌شود ناخودآگاه به سمتی می‌رود که سبک دارد، مثلاً کیارستمی سبک دارد و وقتی دنیا را تعریف می‌کند ما این تعریف را از دید خودش می‌بینیم و می‌فهمیم چقدر شبیه هم هستند.

اجازه بدهید در این نکته مخالف باشم چون بعضی از کارگردانان در همان چند قدم اول ما را با سبک خود آشنا می‌کنند مثل عبدالرضا کاهانی و سینمایی با گونه اِسپورد.

است. احساس کردم مردم قصه زندگی خودشان را می‌شنوند و طبیعتاً برایشان جذاب بوده اما به نظر هنوز «سایه‌بان» برای ما جذاب‌تر هست.

تکنیک در روایت را بیشتر دوست دارید یا تکنیک در فرم را؟

به نظر من در سینما همه چیز باید در اختیار روایت باشد، دوست ندارم سکانسی را تکنیکی بگیرم و روایت آن را لطمه دار کنم، دوست دارم روایت درست تعریف شود، چیزی که در مورد «سایه‌بان» گفتم این بود که ما در آن سریال همه چیز را در اختیار قصه گذاشته بودیم اما در «دلدار» این طور نبود اگر ببیند دوست داشت پلان‌های دونفره ببیند ما همان کار را کردیم اما اگر به سلیقه ما باشد گفت‌وگوی دونفره را ترجیح می‌دهیم.

سینما با تخیل گره خورده و قاب جادویی هم همان طور که از اس‌مَش پیداست معمولاً باید فراتر از واقعیت عمل کند اما در مجموعه‌های شما رئال بودن و نگاه سراسر واقعی با رعایت تمام جزئیات، حرف اول را می‌زند. این نگاه چقدر می‌تواند مطلوب مخاطب عام باشد؟

ما آنچه را که در جامعه وجود دارد تبدیل به درام می‌کنیم وقتی در حال ساخت سریال هستیم باید خیال‌انگیزی را بیشتر کنیم. اگر این کار را نکنیم اصلاً اتفاقی که می‌خواهیم پیش نمی‌آید. من و جمشید قصه‌های خودمان را ساختیم که همه این‌ها شبیه به زندگی است اما نه قصه‌ای که شبیه این شهر نیست. بعضی وقت‌ها آدم‌ها به ما می‌گویند که یک خانواده دیدیم که انگار در ایران زندگی نمی‌کنند اما ما دقیقاً

در کارگردانی برای شما دو نفر چیزی که بیشتر به عنوان دغدغه محسوب می‌شود «فرم» است یا «محتوا»؟

در «سایه‌بان» تمام تلاشمان را کردیم که به‌نوعی سینمایی که برایمان جذاب هست را در تلویزیون بیاوریم. به سمت سکانس - پلان رفتیم، نماهای طولانی‌تر، گفت‌وگوی دونفره را در یک شات دونفره تعریف کردن... بعد که تمام شد احساس کردیم که مخاطب تلویزیون به ریتم و سرعت بیشتری نیاز دارد. برای «دلدار» و در زمان طراحی با جمشید محمودی به این رسیدیم که به سمت سریال‌های روز دنیا برویم یعنی ببینیم آن‌ها در سریال‌هایی که می‌سازند به چه شکل به ریتم می‌رسند، به سرعت می‌رسند، تقطیع‌هایی که می‌زند کجاست، کجا کلت می‌زند و سعی کردیم آن را انجام بدهیم.

سلیقه شما به کدام سمت است؟

اگر بخواهیم سریالی با رویکرد و خواست خودمان بسازیم دوست داریم شبیه «سایه‌بان» باشد اما ما برای تلویزیون کار می‌کنیم و مخاطب مهم‌ترین مشخصه‌اش هست. در ماه رمضان براساس نظرسنجی‌های سازمان، ۵۷ درصد مردم سریال‌ها را دیدند از آن تعدادی که دیدند اگر درصد بگیریم ۳۸ درصد سریال ما را دیدند و این یعنی زیاد.

عکس: غزل رنجبری

